

مطالعات حقوق تطبیقی

دوره ۱۰، شماره ۱

بهار و تابستان ۱۳۹۸

صفحات ۳۲۵ تا ۳۴۶

مطالعه تطبیقی تأثیر مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر در قانون اساسی افغانستان و در تحقق اهداف حقوق بشری در این کشور

نادر مردانی

دانشیار گروه حقوق عمومی و بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز

(Email: mardani@shirazu.ac.ir)

غلام‌سخی اکبری*

دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه شهید بهشتی

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۴/۰۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۰۹)

چکیده

هدف از تدوین و تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر منحصرراً این نبوده است که حقوق و آزادی‌ها در اعلامیه یادشده مورد شناسایی قرار گیرد، بلکه در کنار این امر، یکی از اهداف عمده تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر این بوده است که حقوق و آزادی‌های مندرج در آن با اعمال قانون به اجرا گذاشته شود. با توجه به این امر، مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر نه تنها به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای در قانون اساسی افغانستان و سایر قوانین این کشور انعکاس یافته، بلکه در تحقق اهداف حقوق بشری در افغانستان تأثیرگذار بوده است. در مقدمه قانون اساسی افغانستان به احترام و در ماده ۷ آن به رعایت اعلامیه جهانی حقوق بشر تصریح شده است. همچنین دولت افغانستان در قانون اساسی این کشور در زمینه‌های مختلف تحقق اهداف حقوق بشری متعهد شده است. تأسیس کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، تحقق حق آموزش و پرورش، تأسیس احزاب سیاسی، تحقق مشارکت مردم در امور عمومی و سیاسی، تحقق آزادی‌های بیان، مطبوعات و شکل‌گیری نهادهای جامعه مدنی، مصادیقی از تحقق اهداف حقوق بشری در افغانستان محسوب می‌شوند که متأثر از مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر بوده است. از آنجایی که دین مقدس اسلام به‌عنوان منبع قانون‌گذاری در قانون اساسی افغانستان قلمداد شده است، بنابراین، حقوق و آزادی‌های مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر که مخالف اعتقادات و احکام دین مقدس اسلام‌اند، در این کشور عملی نیستند. روش تحقیق این مقاله توصیفی - تحلیلی بوده و هدف از نگارش آن بررسی تأثیر مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر در تحقق اهداف حقوق بشری در افغانستان است.

واژگان کلیدی

اعلامیه جهانی حقوق بشر، تعهدات حقوق بشری، حقوق بشر در افغانستان.

مقدمه

یکی از اهداف مهم تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر و شناسایی و پیش‌بینی مصادیق حقوق بشری و انواع آزادی‌ها در این سند، این بوده است که در قوانین اساسی و سایر قوانین دولت‌ها منعکس شوند و دولت‌ها ضمن شناسایی و پیش‌بینی این حقوق و آزادی‌ها متعهد به حمایت و رعایت آن‌ها در قوانین اساسی و قوانین عادی گردند. سپس می‌بایست زمینه را فراهم نمایند تا آزادی‌های مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر محقق شوند و افراد بتوانند در عمل از آن‌ها استفاده کنند. با توجه به این هدف، نه تنها مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر در قانون اساسی افغانستان به‌طور قابل ملاحظه‌ای انعکاس یافته، بلکه در تحقق اهداف حقوق بشری در این کشور نیز تأثیرگذار بوده است. در قانون اساسی افغانستان نه تنها حقوق و آزادی‌های اتباع این کشور مورد شناسایی و حمایت قرار گرفته‌اند، بلکه در مواد مختلف این قانون دولت افغانستان متعهد به حمایت و رعایت حقوق بشر شده است. تعهد مبنی بر تأمین حقوق بشر و حمایت از آن، تعهد مبنی بر ایجاد یک جامعه مرفه و مترقی، تطبیق و اعمال قانون اساسی و سایر قوانین و رعایت اعلامیه جهانی حقوق بشر از جمله مهم‌ترین تعهدات دولت افغانستان محسوب می‌شوند که با تأثیرپذیری از اعلامیه جهانی حقوق بشر در قانون اساسی این کشور انعکاس یافته‌اند.

تاکنون در خصوص موضوع این مقاله هیچ اثری نگارش نشده است. کتاب‌ها و مقالاتی وجود دارند که به صورت پراکنده به تبیین حقوق اساسی و آزادی‌های شهروندان افغانستان بدون اینکه تأثیر مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر را در تحقق اهداف حقوق بشری در افغانستان بررسی کرده باشد، پرداخته‌اند. با توجه به اینکه هدف از تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر، تحقق اهداف حقوق بشری در کشورها می‌باشد، انگیزه اصلی تدوین مقاله حاضر این بوده است که ملاحظه کنیم اعلامیه جهانی حقوق بشر چگونه و در چه مواردی در تحقق اهداف حقوق بشری در افغانستان تأثیر گذاشته است. بنابراین، پرسش مهمی که در این مقاله مطرح شده، این است که مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر چگونه و در چه مواردی در تحقق اهداف حقوق بشری در افغانستان تأثیرگذار بوده است. به نظر می‌رسد مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر در وهله نخست در قانون اساسی افغانستان تأثیر گذاشته است، زیرا در مقدمه این قانون به احترام و در ماده ۷ آن به رعایت اعلامیه جهانی حقوق بشر تصریح شده است و بسیاری از مصادیق حقوق بشری مندرج در اعلامیه یادشده در فصل دوم قانون اساسی افغانستان انعکاس یافته است. دیگر اینکه مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر در تحقق مصادیق مختلف حقوق بشری و آزادی‌های اساسی مانند آزادی بیان، آزادی رسانه‌ها، آزادی تجمعات و انجمن‌ها، آزادی تشکیل احزاب سیاسی، حق آموزش و پرورش، حق مشارکت در امور عمومی و موارد دیگر تأثیرگذار بوده، اما

آزادی تغییر عقیده^۱ و مسئله ازدواج بدون هیچ گونه محدودیت از لحاظ مذهب، عقیده، زبان و...، منع تعدد زوجات که در اعلامیه جهانی حقوق بشر به آن تصریح شده است^۲، در افغانستان عملی نیست، زیرا مخالف احکام و معتقدات دین مقدس اسلام است.

در این مقاله، افزون بر بررسی تعهدات دولت افغانستان مبنی بر حمایت از حقوق بشر، ضرورت دارد موارد عملی محقق شدن مصادیق حقوق بشری و آزادی‌ها در این کشور ارزیابی شوند تا تأثیر مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر در پیشبرد اهداف حقوق بشری در افغانستان برجسته گردد. از آنجایی که کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان در تحقق حقوق بشر و آزادی‌ها در این کشور از نقش درخور اهمیتی برخوردار است؛ به بررسی ابعاد مختلف ساختار و فعالیت‌های این کمیسیون نیز پرداخته می‌شود.

چارچوب نظری

۱. تعریف حقوق بشر

برای برخوردار شدن از حقوق بشر به هیچ چیزی غیر از انسان بودن نیازی نیست. تنها کافی است موجودی تحت نام انسان متولد شده باشد (Donnelly, 1989, p. 144). حقوق بشر، انسان را تنها به اعتبار اینکه انسان است، دارای حقوق و آزادی‌هایی می‌شناسد. حقوق بشر به مجموعه حقوق و سلطه‌های مشروعی اطلاق می‌گردد که همه انسان‌ها به‌طور برابر و بدون هیچ تبعیضی، به‌ویژه از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، دین، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگری، و همچنین موقعیت اجتماعی، ثروت، نوع ولادت یا هر وضعیت دیگر، از آن باید برخوردار شوند (هکی، ۱۳۸۹، ص ۳۷).

۲. تعریف اعلامیه

اصطلاح اعلامیه در مفهوم سند سیاسی عبارت است از سند مکتوبی که برای بیان اصول کلی به‌وسیله نهادهای بین‌المللی به کار گرفته می‌شود (Conde, 2002, p. 59). اما اصطلاح اعلامیه

۱. ماده ۱۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر چنین تصریح می‌کند: «هرکس حق دارد که از آزادی فکر، وجدان و مذهب بهره‌مند شود. این حق متضمن آزادی تغییر مذهب یا عقیده و همچنین متضمن آزادی اظهار عقیده و ایمان می‌باشد...».

۲. ماده ۱۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر چنین بیان می‌نماید: «هر زن و مرد بالغی حق دارند، بدون هیچ‌گونه محدودیت از نظر نژاد، ملیت، تابعیت یا مذهب با همدیگر زناشویی کنند و تشکیل خانواده دهند. در تمام مدت و هنگام انحلال آن، زن و شوهر در کلیه امور مربوط به ازدواج، دارای حقوق مساوی می‌باشند».

در مفهوم سند معاهده‌ای، عبارت است از سندی که از سوی دولتی در هنگام تصویب یک معاهده پذیرفته شده باشد؛ درجایی که دولتی اعلام می‌کند تا چه حد مقید و ملتزم به اعمال مقررات سند مربوط است (Conde, 2002, p. 59). همچنین در تعریف اعلامیه گفته شده است: اعلامیه سندی است که در آن اصول حقوقی و تأیید عملی منعکس می‌شود (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۳، ص ۱۶).

لازم به یادآوری است که اعلامیه جهانی حقوق بشر، سند غیرمعاهده‌ای است و به اعتبار سندیت آن، الزام‌آور نیست. اما از آنجایی که اغلب مفاد آن در قلمرو عرف حقوق بین‌الملل قرار می‌گیرد، از اعتبار حقوقی زیادی برخوردار است و دولت‌ها به رعایت مفاد آن متعهدند.

۳. اعتبار حقوقی اعلامیه جهانی حقوق بشر

مجمع عمومی سازمان ملل متحد اعلامیه جهانی حقوق بشر را برای آنکه آرمان مشترکی برای تمام مردم جهان و کلیه ملل باشد، طرح و تدوین نمود. این اعلامیه به دنبال نقض گسترده حقوق بشر و آزادی‌ها در صحنه داخلی و بین‌المللی (به‌ویژه در جریان دو جنگ جهانی) در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ با رأی موافق ۴۸ کشور، رأی ممتنع ۸ کشور و بدون هیچ رأی مخالفی به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید (مردانی، ۱۳۹۶، ص ۷۶۲). با توجه به اینکه بیشتر مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر از سوی اکثر کشورها به‌عنوان یک عرف بین‌المللی به رسمیت شناخته شده است، بنابراین برای کلیه آن‌ها اعم از کشورهای عضو سازمان ملل متحد و غیر آن‌ها الزام‌آور است. ویژگی الزام‌آور بودن ناشی از خود اعلامیه نیست، بلکه ناشی از درج حقوق و آزادی‌های بنیادینی است که وارد عرف حقوق بین‌الملل شده است. از زمان تصویب، این اعلامیه به‌عنوان مدل و الگویی برای معاهدات بین‌المللی و منطقه‌ای و اعلامیه‌های حقوق بشری دیگر مطرح شده است (کنوست افشار، ۱۳۸۶، ص ۵۴-۵۳). به‌علاوه اعلامیه جهانی حقوق بشر الهام‌بخش قوانین داخلی بسیاری از کشورها بوده است، به‌گونه‌ای که مفاد آن در قسمت‌های مربوط به موازین حقوق بشری قوانین اساسی بسیاری از کشورها درج شده و از سوی دادگاه‌های ملی و بین‌المللی در سرتاسر جهان مورد استناد قرار گرفته است. ترجمه آن به بیش از ۳۰۰ زبان کمک کرده است که این سند، شاخص‌ترین و معروف‌ترین سند حقوق بشری جهان شود. اگرچه اعلامیه جهانی حقوق بشر یک معاهده بین‌المللی نیست و به‌وسیله قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد نافذ شده است، لیکن به نحو گسترده‌ای به‌عنوان ضمیمه منشور سازمان ملل متحد تلقی شده است، زیرا تفسیری از مباحث حقوق بشری یادشده در آن سند را ارائه می‌کند (Savitri, 2006, p. 5).

۴. هدف از تدوین و تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر

صدور اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۸م از سوی سازمان ملل متحد، تنها سه سال پس از پایان جنگ جهانی دوم ضرورتی گریزناپذیر برای جهان غرب قلمداد می‌شد. پس از آشوبی که از درون جهان غرب آغاز شد و سراسر دنیا را آشفته ساخت، سخن از آزادی و نیز برابری انسان‌ها از حیث نژاد، جنسیت، حقوق، مذهب و نظایر آن، فرشته نجاتی را برای مردم جهان متجلی می‌کرد که نمادش اعلامیه جهانی حقوق بشر بود (قائم‌نیک، ۱۳۸۸، ص ۳). جنگ‌های خانمان‌سوز و کشمکش‌های خونین پی‌درپی که قرن‌ها در دو قاره آمریکا و اروپا ملت‌ها را به‌ستوه آورده بود، دنیای غرب را به فکر حقوق فردی و آزادی‌های اساسی و چاره‌جویی در زمینه تأمین حقوق بشر به تلاش‌های پیگیر وادار کرد. مطالعه مقدمه اعلامیه سازمان ملل متحد درباره حقوق بشر، نشان‌دهنده این حقیقت تلخ است که انسان به‌دنبال یک دوره طولانی اعمال غیرانسانی و زندگی پر از وحشت و ظلم و خون‌ریزی که وجدان انسانیت را جریحه‌دار نمود، برای رسیدن به صلح و امنیت به حمایت از حقوق بشر برخاست و به‌دنبال آثار شوم جنگ جهانی دوم و شرایط تفوق عوامل اقتصادی و تبعیض‌های غیرقابل تحمل و طرح نقشه جدید سیاسی اروپا، سازمان ملل متحد با تشکیل کمیسیون حقوق بشر در این راه گام نهاد و در سال‌های ۱۹۴۷ و ۱۹۴۸م اعلامیه جهانی حقوق بشر را این کمیسیون تنظیم و در تاریخ ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ به تصویب مجمع عمومی رسانید (عمید زنجانی، ۱۳۸۷، ص ۳۷۹).

تعهدات حقوق بشری دولت افغانستان ناشی از تأثیر مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر

۱. تعهد دولت افغانستان مبنی بر رعایت اعلامیه جهانی حقوق بشر

تعهد دولت‌ها به رعایت حقوق بنیادین افراد از جمله اساسی‌ترین تکالیف آن‌ها در عرصه حقوق بشر به‌شمار می‌رود. از این لحاظ اسناد گوناگون مربوط به حقوق بشر این تعهد را تصریح نموده، روش‌های اجرای کامل و صحیح آن را یادآور شده‌اند (نوروزی، ۱۳۸۲، ص ۲۶۶). دولت در برابر شهروندان خود تعهداتی مبنی بر رعایت حقوق بشر دارد. حفظ کرامت انسانی، ارتباط با مردم، تلاش برای آبادانی، حمایت از اقشار آسیب‌پذیر جامعه، افزایش سطح درآمد و رفاه مردم، برقراری امنیت و ایجاد نظم (مواردی‌اند که در صورت تحقق آن‌ها رعایت حقوق بشر به‌طور قابل ملاحظه‌ای محقق می‌شود) همه از تعهدات دولت‌ها در زمینه حقوق بشر شمرده می‌شوند (صداقت و جهان‌بین، ۱۳۹۱، ص ۲۹).

یکی از انگیزه‌های وضع و تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر متعهد کردن دولت‌های عضو

سازمان ملل متحد به احترام جهانی و رعایت واقعی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی با همکاری این سازمان است که در مقدمه این اعلامیه منعکس شده است.^۱ تأثیر مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر در تعهد دولت افغانستان مبنی بر رعایت حقوق بشر و انعکاس این تعهد در قانون اساسی این کشور غیرقابل انکار است. در مقدمه قانون اساسی افغانستان احترام به اعلامیه جهانی حقوق بشر یکی از اهداف اجرایی شدن قانون اساسی این کشور قلمداد شده است. در واقع احترام به اعلامیه جهانی حقوق بشر که در مقدمه قانون اساسی افغانستان به آن تصریح شده است، یکی از انگیزه‌های وضع و تصویب و نیز اجرایی شدن این قانون محسوب می‌شود.^۲ همچنین مطابق حکم ماده ۷ این قانون، دولت متعهد به رعایت اعلامیه جهانی حقوق بشر شده است. به همین دلیل است که در فصل دوم این قانون به شناسایی و پیش‌بینی حقوق اساسی و تکالیف اتباع پرداخته شده است. تمام مواد این فصل به حقوق بشر و قواعد مربوط به آن اختصاص دارد و اعمال قانون اساسی و سایر قوانین از تکالیف دولت افغانستان قلمداد شده است، لذا تمام قوای دولت اعم از مقننه، قضائیه و اجرائیه به حمایت از حقوق بشر و رعایت آن مکلف‌اند. قوه مقننه در هنگام تصویب اسناد تقنینی، قوه قضائیه در هنگام قضاوت قضایا، و قوه اجرائیه در اجرای احکام قانون باید طوری اقدام کنند که رعایت حقوق بشر و حمایت از آن تحقق پذیرد (شهرستانی، ۱۳۸۵، ص ۱۵).

۲. تعهد دولت افغانستان مبنی بر تطبیق احکام قانون اساسی و سایر قوانین

بعد از سال ۱۹۴۵م که حقوق و آزادی‌های بشری گسترده‌تر از قبل مطرح شد، دولت‌ها نسبت به آنچه در گذشته انجام می‌دادند در بسیاری از سطوح با معیارهای قانونی و عرفی بین‌المللی، مقید و محدود شدند؛ به‌گونه‌ای که امروزه دولت‌ها نمی‌توانند هرآنچه را که قوانین بین‌المللی به‌صراحت منع کرده‌اند، انجام دهند (Falk, 1998, p. 13). در عصر حاضر دولت‌ها نمی‌توانند هرطوری که بخواهند با شهروندان خود برخورد و رفتار کنند (Stanly, 1983, p. 22). امروزه این ادعا به ادعایی قابل قبول تبدیل شده است که تا وقتی حاکمیت قانون در یک کشور برقرار نشده و مورد شناسایی و احترام زمامداران قرار نگرفته است، آن نظام، نظام حقوقی به معنای امروزی شمرده نمی‌شود (Dorsen and P. Gifford, 2001, p. 174). اصل حاکمیت قانون مبنای اساس روابط بین دولت و ملت به‌شمار می‌آید (اصلانی، ۱۳۹۰، ص ۲۶۶).

۱. در بخشی از مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر چنین تصریح شده است: «... از آنجا که دولت‌های عضو متعهد شده‌اند که احترام جهانی و رعایت واقعی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی را با همکاری سازمان ملل متحد تأمین کنند...»
 ۲. در مقدمه قانون اساسی افغانستان آمده است: «... با رعایت منشور ملل متحد و با احترام به اعلامیه جهانی حقوق بشر؛... این قانون اساسی را... تصویب کردیم.»

در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر حمایت از حقوق بشر و اجرای قانون با هم بیان شده است، زیرا فقط وضع قواعد و مقررات در خصوص حقوق بشر و یا به عبارتی شناسایی و پیش‌بینی حقوق بشر در قوانین برای برخورداری شهروندان از حقوق بشری و به اجرا گذاشتن این حقوق کافی نیست، بلکه باید دولت‌ها اجرای واقعی و حمایت از حقوق بشر را عملاً با اجرای قوانینی که حقوق بشر را مورد شناسایی قرار می‌دهد، به اثبات برسانند. رعایت حقوق و آزادی‌های بنیادین مردم یکی از ارکان حاکمیت قانون است. در قانون اساسی افغانستان مواد مختلفی را می‌یابیم که اجرای قانون به‌عنوان یکی از تعهدات یا به عبارتی یکی از وظایف دولت قلمداد شده است. ماده ۵ این قانون مقرر می‌دارد: «اداره اجراء خود را با بی‌طرفی کامل و مطابق به احکام قانون عملی می‌سازد». ماده ۷۶ قانون اساسی افغانستان چنین تصریح نموده است: «حکومت برای تطبیق خطوط اساسی سیاست کشور و تنظیم وظایف خود مقررات وضع و تصویب می‌کند. این مقررات باید مناقض نص یا روح هیچ قانونی نباشد». ماده ۷۷ این قانون چنین حکم می‌کند: «وزراء وظایف خود را به حیث آمرین واحدهای اداری در داخل حدودی که این قانون اساسی و سایر قوانین تعیین می‌کند، اجرا می‌نمایند». ماده ۱۳۰ قانون اساسی مقرر می‌نماید: «محاکم در قضایای مورد رسیدگی، احکام این قانون اساسی و سایر قوانین را تطبیق می‌کنند» (مشتاقی، ۲۰۰۹، ص ۱۱۲-۱۰۹). مواد پیش‌گفته نمونه‌هایی از موادی هستند که به اجرای قانون به‌عنوان یکی از تعهدات دولت در قانون اساسی افغانستان تصریح نموده‌اند. اما در ماده ۵ این قانون به چند مورد از تعهدات و وظایف دولت تصریح شده که یکی از آنها تطبیق احکام قانون اساسی و سایر قوانین است. ماده ۵ قانون اساسی افغانستان چنین تصریح دارد: «تطبیق احکام این قانون اساسی و سایر قوانین از وظایف دولت می‌باشد».

اجرای قانون اساسی افغانستان سبب تحقق همه حقوق و استفاده از تمامی آزادی‌های مندرج در این قانون می‌شود. همچنین اجرای سایر قوانین افغانستان مانند قانون مدنی، قانون اصول محاکمات مدنی، قانون تجارت، قانون کار و سایر قوانین که به نوعی با حقوق بشر در ارتباط هستند نیز سبب محقق شدن حقوق شهروندان می‌گردد.

۳. تعهد دولت افغانستان مبنی بر حمایت از حقوق بشر

حمایت از حقوق بشر به‌عنوان تعهد دولت‌ها در سه سطح اجرایی، تقنینی و قضایی مطرح می‌شود. قانون اساسی به‌عنوان منشور ملی و عالی‌ترین سند سیاسی و حقوقی، محتوای اصول گوناگون حقوق بشر و آزادی‌های اساسی است. رئیس‌جمهور که در رأس قوه اجرائیه است، وظیفه مراقبت و اجرای قانون اساسی را برعهده دارد (هاشمی، ۱۳۸۲، ص ۲۰). یکی از انگیزه‌های تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر که در مقدمه آن تصریح شده، حمایت از حقوق

بشر از طریق اجرای قانون است. اساساً حقوق انسانی را باید با اجرای قانون حمایت کرد تا افراد جامعه به‌عنوان آخرین علاج به قیام بر ضد ظلم و فشار مجبور نشوند (بهزادی، ۱۳۴۵، ص ۷۰). در مقدمه این اعلامیه آمده است: از آنجایی که دولت‌های عضو متعهد شده‌اند که احترام جهانی و رعایت واقعی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی را با همکاری سازمان ملل متحد تأمین کنند، بنابراین، حمایت از حقوق بشر از طریق اجرای قانون و احترام جهانی و رعایت واقعی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی با همکاری سازمان ملل متحد از تعهدات حقوق بشری دولت‌ها محسوب می‌شود (زرین‌دست، ۱۳۷۷، ص ۱۳۷).

همان‌گونه که اشاره شد، احترام به اعلامیه جهانی حقوق بشر در مقدمه قانون اساسی افغانستان منعکس شده است و در مقدمه این اعلامیه یک سری از تعهدات دولت‌ها به‌عنوان انگیزه‌های تدوین آن بیان شده‌اند. قانون اساسی افغانستان متأثر از این اعلامیه هم در مقدمه اشاره‌ای به احترام به آن دارد و همچنین در ماده ۷ این قانون تصریح شده است که دولت اعلامیه جهانی حقوق بشر را رعایت می‌کند.

۴. تعهد دولت افغانستان مبنی بر ایجاد یک جامعه مرفه و مترقی

نظریه دولت رفاه، مبتنی بر این است که دولت نسبت به محفوظ ماندن سطح زندگی در دوران پیری، و حقوق از کارافتادگی افراد، تولید و توزیع و فراهم آوردن بهداشت و درمان، آموزش و پرورش و مسکن متعهد باشد یا آن را تسهیل کند (فولادیان، ۱۳۸۷، ص ۱۴۳). رسیدگی، حمایت و توجه به محروم‌ترین و نیازمندترین افراد یکی از وظایف و تعهدات هر دولتی قلمداد می‌شود. برای نمونه از لحاظ نظری، بخشی از اعضای هر جامعه را افرادی تشکیل می‌دهند که دارای شرایط لازم و امکانات مطلوبی برای یک زندگی مناسب نیستند. آنچه در این اقشار و گروه‌ها به‌طور جدی مد نظر است، تأمین نیازهای آن‌هاست. بخشی از این نیازها از طریق خود این افراد و بخش دیگر بر اساس سیاست‌های رفاهی مطرح در حوزه رفاه اجتماعی، لازم است از طریق دولت تأمین و تضمین شود (گل‌پرور، ۱۳۸۸، ص ۴۰).

حق توسعه به‌طور تلویحی در ماده ۲۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر منعکس شده است. در این ماده چنین تصریح شده است: «هرکس به‌عنوان عضو اجتماع، حق امنیت اجتماعی دارد و مجاز است به‌وسیله مساعی ملی و همکاری بین‌المللی، حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را که لازمه مقام و رشد آزادانه شخصیت اوست با رعایت تشکیلات و منابع هر کشور به‌دست آورد». هرچند در این ماده از اعلامیه به حق افراد در بهره‌مند شدن از منابع قابل دسترس اشاره شده است، اما با توجه به مفاهیمی چون اقدامات ملی، همکاری بین‌المللی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌توان به نوعی سازگاری با محتوای حق توسعه پی برد.

البته در اینجا می‌توان به ماده ۲۸ همین اعلامیه نیز اشاره کرد که به اعتقاد جک دانلی، منبع تلویحی حق توسعه است. ماده ۲۸ این اعلامیه چنین تصریح می‌دارد: «هر کس حق دارد برقراری نظم را بخواهد که از لحاظ اجتماعی و بین‌المللی حقوق و آزادی‌هایی را که در این اعلامیه ذکر شده است، تأمین کند و آنها را به مورد اجرا گذارد» (هاشمی، ۱۳۸۲، ص ۵۲).

در قانون اساسی افغانستان به‌صراحت از تعهد دولت مبنی بر ایجاد یک جامعه مرفه و مترقی یاد شده است؛ جامعه‌ای که مبنای آن را عدالت اجتماعی، حفظ کرامت انسانی، حمایت حقوق بشر، تحقق دموکراسی، تأمین وحدت ملی، برابری بین همه اقوام و قبایل و پیشرفت و توسعه متوازن در همه مناطق کشور تشکیل می‌دهد. ماده ۶ قانون اساسی افغانستان در این زمینه چنین تصریح می‌کند: «دولت به ایجاد یک جامعه مرفه و مترقی بر اساس عدالت اجتماعی، حفظ کرامت انسانی، حمایت حقوق بشر، تحقق دموکراسی، تأمین وحدت ملی، برابری بین همه اقوام و قبایل و انکشاف متوازن در همه مناطق کشور مکلف می‌باشد». طبق ماده پیش‌گفته یکی از تکالیف دولت افغانستان ایجاد جامعه مرفه و مترقی است. درواقع، قانون اساسی افغانستان حقوق رفاه اجتماعی و حق توسعه را نه تنها مورد شناسایی قرار داده، بلکه تأمین آن‌ها را جزء تکالیف و وظایف خود قلمداد کرده است. بدیهی است که وقتی این تکلیف دولت تحقق یابد (یعنی جامعه مرفه و مترقی به‌وجود آید)، حقوق و آزادی‌های بشری به‌گونه‌ای مطلوب مورد استفاده شهروندان قرار می‌گیرد. عدالت اجتماعی، حفظ کرامت انسانی، حمایت حقوق بشر، تحقق دموکراسی، تأمین وحدت ملی، برابری بین همه اقوام و قبایل و پیشرفت و توسعه متوازن در همه مناطق کشور که در ماده یادشده به‌عنوان مبنا و اساس جامعه مرفه و مترقی به آن اشاره شده است، خود در ابعاد مختلف مبین تحقق مصادیق حقوق بشری‌اند. و زمانی که تحقق این مبانی و پایه‌ها به تحقق جامعه مرفه و مترقی می‌انجامد، در چنین جامعه‌ای حقوق و آزادی‌های شهروندی بهتر و مطلوب‌تر به‌اجرا گذارده می‌شوند.

تأسیس کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان و نقش آن در حمایت از حقوق بشر

۱. تأسیس کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان

کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان به‌عنوان یک نهاد ملی حقوق بشر، در تاریخ ۱۶ خرداد ۱۳۸۱ بر اساس فرمان رئیس‌جمهور افغانستان و مفاد توافقنامه بُن تأسیس و آغاز به‌کار کرد. با تصویب قانون اساسی افغانستان در سال ۱۳۸۲ش و صراحت ماده ۵۸ این قانون، این کمیسیون مبنای محکم قانونی یافت و با تصویب قانون تشکیل، وظایف و صلاحیت‌های کمیسیون مستقل

حقوق بشر افغانستان در سال ۱۳۸۴ ش، این قانون و قانون اساسی مبنای عمل، اهداف، صلاحیت‌ها، وظایف و تشکیلات این کمیسیون شد.

ماده ۵ قانون تشکیل، وظایف و صلاحیت‌های کمیسیون مستقل حقوق بشر پنج هدف عمده را برای این کمیسیون تعیین نموده است که عبارت‌اند از:

نظارت بر رعایت حقوق بشر در کشور؛
 تعمیم و حمایت از حقوق بشر؛
 نظارت بر وضعیت و چگونگی دسترسی شهروندان به حقوق و آزادی‌های بشری؛
 بررسی و تحقیق از تخلفات و موارد نقض حقوق بشر؛
 اتخاذ تدابیر به منظور بهبود و انکشاف وضعیت حقوق بشر در کشور (کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، ۱۳۹۰، ص ۳).

کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان ۹ تن کمیشنر دارد که از سوی رئیس‌جمهور تعیین می‌شوند و کمیسیون این ۹ کمیشنر را رهبری می‌کند که هر یک مکلف به ایفای یک دوره خدمت ۵ ساله هستند. برای اطمینان از استقلال کمیسیون، رئیس‌جمهور صلاحیت برکناری کمیشنرها را پس از انتصاب ندارد.

۹ عضو کمیسیون که شامل مرد و زن هستند، کمیشنر نامیده می‌شوند. رئیس کمیسیون از میان اعضا از سوی رئیس‌جمهور تعیین می‌شود. همچنین کمیسیون دارای یک معاون است که از میان اعضای آن از سوی خود اعضا انتخاب می‌شود.

در اعلامیه جهانی حقوق بشر به صراحت از کمیسیون حقوق بشر یا نهاد ملی حقوق بشر نام برده نشده، اما از آنجایی که حمایت از حقوق انسانی با اجرای قانون و نیز رعایت واقعی حقوق بشر که در مقدمه اعلامیه یاد شده با اجرای قانون و اتخاذ تدابیر ملی و بین‌المللی به‌عنوان اهداف و انگیزه‌های تدوین آن ذکر شده است، می‌توان استنباط کرد که تأثیر این موارد را نمی‌توان در تأسیس کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان و نقش این کمیسیون در بهبود، ترویج و حمایت از حقوق نادیده گرفت، زیرا با اجرای ماده ۵۸ قانون اساسی افغانستان، کمیسیون مستقل حقوق بشر در این کشور ایجاد شده و این کمیسیون در رعایت حقوق بشر و ترویج، حمایت و بهبود حقوق بشر در افغانستان نقش درخور اهمیتی را ایفا نموده است.

۲. نقش کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان در حمایت از حقوق بشر

کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان با وجود چالش‌های زیاد توانسته است نقش درخور اهمیتی در بهبود و حمایت از حقوق بشر در این کشور داشته باشد (Anni, 2014, p. 7). این کمیسیون از آغاز تأسیس، همه‌ساله گزارش سالانه خویش را تهیه و منتشر کرده است

(کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، ۱۳۹۲، ص ۱). کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان برای انجام وظایف قانونی خویش با ارگان‌ها و نهادهای دولتی و غیردولتی همکاری نزدیکی دارد. در این راستا کمیسیون با قوای دولت به‌عنوان همکار برای گسترش حقوق بشر ارتباط برقرار کرده و در موارد بسیاری مشورت‌ها، توصیه‌ها و دیگر کمک‌های موردنیاز را به آن‌ها ارائه کرده است. متقابلاً اجراءات کمیسیون به افزایش همکاری نهادهای دولتی مانند پلیس، دادستانی، دادگاه، امنیت ملی، پارلمان و دیگر نهادهای دولتی وابسته است و کمیسیون همیشه خواستار افزایش تعامل با آن‌ها بوده است. کمیسیون با جامعه مدنی نیز ارتباط تنگاتنگ داشته و در ارتقای ظرفیت آن‌ها کوشیده است. در این راستا کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان ارتباط خود را با نهادهایی مانند مأموریت کمک ملل متحد در افغانستان و برنامه توسعه ملل متحد و دیگر نهادها ادامه داده است. همچنین کمیسیون فعالیت و تعامل خود را با بسیاری از اقشار جامعه مانند علمای دین، دانشجویان و دانش‌آموزان، معلمان و استادان، ناشران و صاحبان رسانه‌ها حفظ کرده و در رابطه دوسویه از ظرفیت آن‌ها برای گسترش حقوق بشر کمک گرفته است (کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، ۱۳۹۲، ص ۱).

فعالیت‌های کمیسیون در جلب نظر نهادهای ملی و بین‌المللی به مسائل حقوق بشری در افغانستان قابل ملاحظه و رو به افزایش است. در این راستا اعضای کمیسیون در جلسات متعدد ملی و بین‌المللی شرکت کرده و برای جلب توجه این نهادها به رایزنی پرداخته‌اند (<http://www.aihrc.org.af>). آگاهی عمومی از نقش، اهمیت و نتایج کار کمیسیون به‌طور روزافزونی ارتقا یافته و مشارکت و مشورت‌دهی کمیسیون موجب غنای برنامه‌های ملی و بین‌المللی معطوف به حقوق بشر در افغانستان گردیده است (کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، ۱۳۹۲، ص ۱۴). کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان با هدف اتخاذ موقعیت و نشان دادن واکنش مناسب در قبال موارد نقض حقوق بشر، دادن آگاهی به مردم، دادخواهی برای قربانیان و زیان‌دیدگان، جلب توجه دولت و جامعه مدنی جهانی در مورد وضعیت حقوق بشر و تلاش برای گسترش و توسعه آن اعلامیه‌های مطبوعاتی منتشر کرده است. این اعلامیه‌ها که از سوی دفاتر مرکزی، منطقه‌ای و ولایتی کمیسیون صادر شده، مورد توجه رسانه‌های ملی و بین‌المللی قرار گرفته و در سطح کشور و جهان انعکاس یافته است (<http://www.airc.org.af>).

تأثیر اعلامیه جهانی حقوق بشر در تحقق برخی از مصادیق حقوق بشری در افغانستان

۱. تحقق حق آموزش و پرورش

آموزش زیربنای فکری یک جامعه را تشکیل می‌دهد. رشد و توسعه یک جامعه ارتباط مستقیم با چگونگی وضعیت آموزش دارد. برخورداری شهروندان از حق آموزش تضمین‌کننده توسعه و آگاهی جامعه، و دسترسی به حق آموزش حق هر فرد است (کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، ۱۳۹۱، ص ۵۹). در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر، حمایت از حقوق بشر با اجرای قانون و تعهد دولت‌ها به تأمین حقوق و آزادی‌های بشری از جمله انگیزه‌ها و اهداف تدوین اعلامیه یادشده است که بدون تردید حق آموزش مصداقی از حقوق بشری محسوب می‌شود. همچنین در ماده ۲۶ اعلامیه یادشده چنین تصریح شده است: «آموزش و پرورش لاقلاً تا حدودی که مربوط به تعلیمات ابتدایی و اساسی است باید مجانی باشد».

با توجه به اینکه هدف از تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر این بوده است که دولت‌ها مفاد آن را در قوانین خود انعکاس دهند و در عمل از طریق اجرای قانون حقوق بشر را حمایت نمایند و به رعایت واقعی حقوق بشر بپردازند، در مقدمه قانون اساسی افغانستان به احترام به اعلامیه جهانی حقوق بشر تصریح شده و نیز در ماده ۷ این قانون به رعایت آن تأکید شده است. با توجه به دلایل پیش‌گفته، حق آموزش در ماده ۴۳ قانون اساسی افغانستان انعکاس یافته و سپس مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر در عمل در خصوص تحقق حق آموزش در افغانستان تأثیر خود را داشته است.

در سال‌های اخیر در راستای معارف و تحصیلات عالی گام‌های مؤثری برداشته شده است. توجه روزافزون به آموزش و پرورش در افغانستان یکی از اهداف عمده‌ای است که ریشه در تعهدات دولت افغانستان در اعلامیه جهانی حقوق بشر به‌منظور زمینه‌سازی برای برخورداری تمام شهروندان از حق آموزش و پرورش دارد. یکی از اولویت‌های کاری دولت افغانستان توسعه معارف (آموزش و پرورش) است که در پرتو تعهدات بین‌المللی حقوق بشر صورت می‌گیرد (کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، ۱۳۹۱، ص ۶). از زمان روی کار آمدن دولت جدید تغییرات عمده‌ای در حوزه آموزش رخ داده است؛ برای مثال در سال ۱۳۸۰ش (۲۰۰۲م) تعداد دانش‌آموزانی که در مدرسه‌ها ثبت نام نموده بودند، به کمتر از یک میلیون می‌رسید، درحالی که در سال ۱۳۸۷ش (۲۰۰۹م) به بیش از شش میلیون دانش‌آموز بالغ گردید (<http://www.hrw.org>).

۲. تشکیل احزاب سیاسی

احزاب سیاسی تشکل‌های اجتماعی دربرگیرنده افراد جامعه هستند که با وحدت نظر نسبت به برخی اصول و دارا بودن اهداف مشترک، در سازه‌مانی با عنوان حزب درآمده‌اند و از طریق شعبه‌ها و قسمت‌های مختلف با یکدیگر ارتباط متقابل و مستمر دارند و می‌کوشند تا برای رسیدن به اهداف و اجرای اصول موردنظر، حکومت را در دست بگیرند (محمدنژاد، ۱۳۵۵، ص ۴۱). در ماده ۲۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر حق تشکیل آزادانه مجامع و جمعیت‌های مسالمت‌آمیز پیش‌بینی شده است. تشکیل احزاب سیاسی به معنای عام کلمه در حوزه شمول این حق قرار می‌گیرد. در اعلامیه یادشده اضافه شده است که هیچ‌کسی را نمی‌توان به شرکت در اجتماعی مجبور کرد.

دولت افغانستان قانون احزاب سیاسی خود را بر اساس مواد ۳۵ و ۳۶ قانون اساسی تنظیم کرده است. برابر نص قانون اساسی افغانستان تشکیل احزاب سیاسی با در نظر گرفتن یک سلسله شرایط قانونی به عنوان حقی از حقوق اتباع افغانستان محسوب شده است. در این مواد، حق تشکیل و فعالیت احزاب سیاسی مطابق قانون، آزاد اعلام گردیده است. در عمل نیز احزاب سیاسی زیادی را می‌توان در نظام سیاسی کنونی افغانستان مشاهده کرد. این احزاب به میزان زیادی از آزادی فعالیت، اعتراض و پیشنهاد برخوردارند. میزان آزادی در قانون احزاب سیاسی به صورت رسمی اعلام شده است. در ماده ۳ قانون احزاب سیاسی چنین آمده است: «اساس نظام سیاسی دولت افغانستان مبتنی بر دموکراسی و تعدد احزاب سیاسی است». در ماده ۵ این قانون آزادی فعالیت احزاب تضمین شده است. قدرت احزاب در شرایط کنونی افغانستان از یک سو مربوط به اصل ماهیت نظام سیاسی افغانستان است که دموکراسی و کثرت‌گرایی سیاسی را مبنای شکل‌گیری و فعالیت خود قرار داده و از سوی دیگر، مربوط به وضعیت خاص سیاسی-اجتماعی این کشور است که از سه دهه بحران و نزاع خونین حزبی و قومی رهایی یافته است (یوسفی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۱).

۳. تحقق حق مشارکت مردم در امور عمومی

اعلامیه جهانی حقوق بشر شرکت مستقیم و غیرمستقیم در اداره عمومی را به‌عنوان حقی از مصادیق حقوقی بشری پیش‌بینی نموده است. همچنین این اعلامیه دسترسی به مشاغل عمومی را حقی برای هرکس شناخته است. ماده ۲۱ اعلامیه یادشده در این زمینه چنین تصریح می‌کند: «هرکس حق دارد در اداره امور عمومی کشور خود خواه مستقیماً و خواه با وساطت نمایندگانی که آزادانه انتخاب شده باشند شرکت جویند. هرکس حق دارد با تساوی شرایط به مشاغل عمومی کشور خود نایل آید». در خصوص مشارکت در امور عمومی باید

تأکید کرد که اعلامیه جهانی حقوق بشر دسترسی مساوی به مشاغل عمومی را حقی از حقوق بشری قلمداد نموده است. با توجه به تعهد دولت افغانستان به رعایت اعلامیه جهانی حقوق بشر، این تساوی در عمل صورت گرفته است. برای مثال هم در خصوص مردان و زنان و هم در خصوص اهل تسنن و اهل تشیع تساوی شغلی در عمل رعایت شده است. هرچند اهل تشیع در افغانستان اقلیت را تشکیل می‌دهند، اما می‌توانند مانند اهل تسنن از ریاست جمهوری گرفته تا عضویت در پارلمان، وزارتخانه‌ها، شوراهای ولایتی و سایر نهادهای دولتی به اشغال وظیفه مبادرت نمایند. در انتخابات ریاست جمهوری کاندیداهایی از اهل تشیع داشته‌ایم. همچنان در پارلمان، وزارتخانه‌ها و سایر ادارات دولتی در عمل افرادی از مذهب تشیع حضور دارند. قانون اساسی افغانستان محدودیت و تبعیضی در خصوص اشغال وظایف دولتی برای اهل تشیع قائل نیست، بنابراین از این منظر قانون اساسی افغانستان می‌تواند به‌عنوان یک قانون اساسی دموکراتیک توصیف شود.

۴. تحقق آزادی بیان

انتقال و انتشار آزاد افکار و عقاید یکی از گرانبهاترین حقوق انسانی است. بنابراین، هر شهروندی می‌تواند آزادانه سخن بگوید، بنویسد و چاپ کند. به استثنای مواردی که برای مقابله با سوء استفاده از این آزادی در قانون مشخص شده، قابل پیگردند (شکرخواه، ۱۳۸۳، ص ۱۶۳). آزادی بیان در ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر به رسمیت شناخته شده است. این ماده چنین بیان می‌دارد: «هر فردی حق آزادی اندیشه و بیان دارد...».

آزادی بیان از مصادیق آزادی‌های دموکراتیک شمرده می‌شود. نظام سیاسی دموکراتیک نظامی است که فرصت بیان افکار، عقاید و نظریات شهروندان را فراهم کند (کوهن، ۱۳۷۳، ص ۱۸۵). نظام سیاسی افغانستان از این نظر، تاکنون مراحل چندی را طی کرده، اکنون در وضعیت نسبتاً رضایت‌بخشی به سر می‌برد. برای مثال، می‌توان گفت که در شرایط کنونی بیش از ۱۰۰ نشریه دولتی و مستقل در افغانستان فعالیت دارند. بسیاری از این نشریات که در تحقق آزادی بیان نقش مهمی را ایفا نموده‌اند، غیروابسته به دولت هستند و با امکانات احزاب و گروه‌های فرهنگی و اجتماعی منتشر می‌شوند. مطبوعات افغانستان در بسیاری از مراحل خود، آزاد و مستقل‌اند، به‌گونه‌ای که حتی تندترین مطالب را نسبت به دولت و گروه حاکم می‌توان در آن مشاهده کرد. آزادی بیان موجود نشئت گرفته از تضاد و تقابل احزاب و گروه‌های قومی است که در فضای سیاسی و فرهنگی افغانستان امری معمول و غیرقابل کنترل است. از این رو، می‌توان مدعی شد که آزادی بیان تا حد زیادی حاصل رقابت اقوام است تا اینکه نتیجه فضای دموکراسی کنونی باشد (یوسفی، ۱۳۸۶، ص ۱۳۹). آزادی رسانه‌ها یکی از دستاوردهای مهم

دولت در زمینه آزادی بیان است. در حال حاضر، ده‌ها رسانه نوشتاری، صوتی و تصویری در شهرهای مختلف افغانستان فعال‌اند. تمام این رسانه‌ها بدون هیچ‌گونه ترس از پیگرد فعالیت می‌کنند و نهادهای حکومتی نیز در برخی از موارد، همکاری نسبتاً خوبی با رسانه‌ها دارند. رسانه‌ها به‌طور متنوع وجود دارند و در زمینه‌های مختلف برنامه‌نشر می‌کنند و در بسیاری موارد، نهادهای دولتی نیز ممانعتی در نشر برنامه‌های این رسانه‌ها ایجاد نمی‌کنند.

۵. تحقق آزادی مطبوعات

یکی از حقوقی که از زیرشاخه‌های آزادی عقیده و بیان شمرده می‌شود، آزادی مطبوعات یا به تعبیر دیگر، آزادی رسانه‌ها است. همان‌طوری که داشتن آزادی عقیده بدون آزادی بیان آن، محدود کردن آن آزادی خواهد بود، اجازه نداشتن پخش و انتشار اندیشه و فکر نیز مقید نمودن آزادی بیان در محدوده زمانی و مکانی خاصی است. مطبوعات، امروزه به دلایل متعدد و کارکردهای متنوع در جوامع بشری مورد توجه قرار گرفته است. اسناد مهم بین‌المللی به شمول اعلامیه جهانی حقوق بشر آزادی مطبوعات را در کنار آزادی بیان مطرح نموده است (فتحی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۱). در بند ۲ ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر چنین تصریح شده است: «هرکس حق آزادی بیان دارد. این حق شامل آزادی کسب دانش، گرفتن و دادن اطلاعات و هر نوع عقایدی، بدون توجه به چگونگی ارائه آن به‌طور زبانی یا نوشتاری یا چاپی و در شکل هنری یا به وسیله‌ای دیگری که خود انتخاب می‌کند، می‌باشد».

باتوجه به اینکه حمایت از حقوق انسانی از طریق اجرای قانون و تأمین آزادی‌ها (به شمول آزادی مطبوعات) از انگیزه‌ها و اهداف تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر است و با توجه به اینکه حق آزادی مطبوعات در ماده ۱۹ این اعلامیه به‌عنوان یکی از مصادیق آزادی‌های بشری پیش‌بینی شده است، در ابتدا تأثیر مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر را در قانون اساسی افغانستان و سپس به‌کارگیری این آزادی در جامعه افغانستان قابل ملاحظه است. قانون اساسی افغانستان آزادی مطبوعات را به رسمیت شناخته است. در ماده ۳۴ این قانون چنین تصریح شده است: «هر افغان حق دارد مطابق به احکام قانون، به طبع و نشر مطالب، بدون ارائه قبلی آن به مقامات دولتی، بپردازد». از آنجایی که در تمامی دنیا آزادی بیان و رسانه‌ها به‌طور مطلق آزاد نبوده و باید در چارچوب فرهنگ، اعتقادات و آداب و رسوم مردم آن کشور باشد، به همین دلیل، قانون یادشده در ماده ۳۳ انتشار برخی از مطالب را در رسانه‌های همگانی منع کرده است. در این ماده چنین تصریح شده است: «نشر مطالب زیر در رسانه همگانی جواز ندارد: ۱- مطالبی که مغایر با احکام دین مقدس اسلام و توهین به سایر ادیان و مذاهب باشد. ۲- مطالبی که موجب هتک حرمت و افترا به اشخاص گردد. ۳- تبلیغ خشونت، جنگ و سایر مواردی که

مخالف احکام قانون اساسی بوده یا قانون جزا آن را جرم دانسته باشد. ۴- افشای هویت و تصاویر قربانیان خشونت و تجاوز، به نحوی که به حیثیت اجتماعی آنان صدمه وارد نماید». همچنین به منظور عملیاتی ساختن این حق، قانون رسانه‌های همگانی افغانستان به تصویب رسیده که مسائل مربوط به رسانه‌های همگانی را پوشش داده است.

در عصر حاضر که جامعه نوین افغانستان در حال تجربه کردن زندگی جدید اجتماعی است، ده‌ها نشریه، رادیو و چندین شبکه تلویزیون خصوصی در افغانستان فعال شده‌اند. رشد رسانه‌ها از یک سو می‌تواند زمینه را برای تکامل و پیشرفت جامعه از لحاظ فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی فراهم کند. از سوی دیگر، مطبوعات به بازسازی فرهنگ، افکار و عقاید موجود در جامعه می‌پردازند (رحیمی، ۱۳۹۳، ص ۱۵۲). مطبوعات یا رسانه‌ها کارکردهای زیادی در افغانستان دارند. یکی از مهم‌ترین کارکردهای مطبوعات در افغانستان، نظارت بر محیط است. کارکرد نظارت و حراست از محیط، شامل گزارش اخبار از سوی رسانه‌ها نیز می‌شود که برای جامعه افغانستان ضروری است که شامل گزارش از اوضاع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، حمل و نقل و شرایط آب و هوایی می‌شود (تانکار، ۱۳۸۶، ص ۴۵۱-۴۵۰). یکی از کارکردهای دیگر رسانه‌ها در افغانستان این است که آن‌ها نقش آموزش‌دهنده دارند. جامعه‌شناسان معتقدند که وسایل ارتباطی با پخش اطلاعات و معلومات جدید، به موازات کوشش معلمان و استادان، اقدامات آموزشی انجام داده، دانستنی‌های علمی، فرهنگی و اجتماعی دانش‌آموزان و دانشجویان را تکمیل می‌کنند. در واقع رسانه‌ها در تحقق یافتن حق آموزش نقش مؤثری دارند (دنیس، ۱۳۸۵، ص ۱۲۹). افزون بر کارکرد آموزشی، مطبوعات کارکرد انتقال فرهنگ را نیز برعهده دارند؛ چنان‌که هارولد لاسول^۱، جامعه‌شناس و نظریه‌پرداز آمریکایی می‌گوید: «رسانه‌ها در حکم انتقال‌دهنده فرهنگ، برای انتقال اطلاعات، ارزش‌ها و هنجارها از یک نسل به نسل دیگر و از افراد جامعه به تازه‌واردان، کاربرد دارند» (دادگران، ۱۳۸۸، ص ۱۲۶). همچنین رسانه‌ها در افغانستان به‌عنوان عامل پیونددهنده مردم این کشور با یکدیگر بوده، به آن‌ها هویت جمعی می‌بخشند. بر این مبنا، کارکرد اصلی وسایل ارتباط جمعی، همان مخاطب قرار دادن توده‌ها- نه گروه‌های خاص- است (آشنا، ۱۳۸۰، ص ۲۰-۱۹). همچنین رسانه‌ها می‌توانند به انسجام و یکپارچگی جامعه افغانستان کمک کنند. علاوه بر این، رسانه‌ها یکی از ابزارهای مهم در جامعه هستند که می‌توانند با تبلیغ و تقویت ارزش‌های اجتماعی موجب ثبات و برقراری نظم در جامعه باشند (بهرامی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۳). با توجه به کارکردهای رسانه‌ها می‌توان نتیجه گرفت که تحقق آزادی رسانه‌ها نه تنها باعث محقق شدن این حق و استفاده عملی شهروندان از این حق می‌گردد، بلکه سبب محقق شدن بسیاری از مصادیق حقوق بشری می‌شود.

1. Harold Lasswell

با شکل‌گیری حکومت جدید در افغانستان، فضای تازه آزادی رسانه‌ها در کشور به میان آمد و ده‌ها نشریه دولتی و خصوصی در سراسر افغانستان تأسیس شدند. از رسانه‌های حزبی گرفته تا رسانه‌های تجاری و ایدئولوژیک، همه در تلاش اعمال سیاست‌های خود در این کشور هستند. پس از آن، شرایط برای تأسیس رسانه‌های دیداری و شنیداری خصوصی نیز فراهم شد و قانون رسانه‌های همگانی افغانستان نیز به تصویب رسید تا دستورالعمل فعالیت این رسانه‌ها و خطوط قرمز کاری آن‌ها را مشخص سازد. قانون اساسی افغانستان نیز آزادی بیان و فعالیت رسانه‌های آزاد را تضمین کرد و راه را برای ایجاد و فعالیت رسانه‌های آزاد فراهم ساخت. در سال‌های اخیر، رسانه‌ها در افغانستان نقش بسیار مهم و مؤثری در زمینه اطلاع‌رسانی، آگاهی‌دهی، آموزش و نقد کارکرد دولت و جامعه جهانی، تقویت روند مردم‌سالاری، تحلیل اوضاع کشور و فراهم کردن سرگرمی داشتند؛ تا جایی که بسیاری از آگاهان معتقدند که نقش رسانه‌ها برای انگیزه دادن مردم و شرکت آن‌ها در انتخابات ریاست جمهوری و انتخابات پارلمانی بسیار مؤثر بوده است. برگزاری مناظره‌های تلویزیونی نامزدان ریاست جمهوری هرچند که با مشکلاتی همراه بود، از مهم‌ترین دستاوردهای دموکراتیک رسانه‌ها در کشور است. رسانه‌ها توانسته‌اند بحث‌های جدی در مورد مسائلی که کشور با آن مواجه است، راه بیندازند. رسانه‌های غیردولتی از طریق برگزاری میزگردها و برنامه‌های تحلیلی اوضاع را مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌دهند. در این برنامه‌ها اکثراً از کارکردهای دولت، سیاست‌های کشورهای دخیل در افغانستان و راهبردهای جامعه بین‌المللی انتقاد می‌شود. موضوعات مطرح‌شده و نیز پرده‌برداری از تخلفات دولت و جامعه جهانی، فاش کردن موضوعات مربوط به فساد مقام‌های ارشد دولتی و افشاگری ناهنجاری و رازهای پنهان جامعه، از عمده‌ترین دستاوردهای مثبت رسانه‌ها در سال‌های اخیر در افغانستان بوده است.

۶. شکل‌گیری نهادهای جامعه مدنی

جامعه مدنی به حوزه زندگی اجتماعی سازمان‌یافته، ارادی، خودجوش و مستقل از دولت گفته می‌شود که گستره‌ای از نهادهای مدنی و انجمن‌های داوطلبانه را دربر می‌گیرد (Diamond, p. 4). اعلامیه جهانی حقوق بشر بر حق تجمع و تشکل آزاد صحنه گذارده است (خلخالی، ۱۳۸۳، ص ۴۹). ماده ۲۰ اعلامیه یادشده در زمینه تشکیل اجتماعات و نهادها چنین تصریح می‌دارد: «هر شخصی حق دارد از آزادی تشکیل اجتماعات، مجامع و انجمن‌های مسالمت‌آمیز بهره‌مند گردد. هیچ کس را نباید به شرکت در هیچ اجتماعی مجبور کرد». همچنین در مقدمه این اعلامیه تأمین حقوق و آزادی‌ها، و حمایت از حقوق انسانی با اجرای قانون مشمول تعهدات کشورها و از اهداف و انگیزه‌های تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر محسوب می‌شوند. تأثیر مفاد اعلامیه جهانی

حقوق بشر در خصوص ایجاد نهادها در ماده ۳۵ قانون اساسی افغانستان قابل ملاحظه است. ماده ۳۵ قانون اساسی افغانستان چنین تصریح می‌نماید: «اتباع افغانستان حق دارند به‌منظور تأمین مقاصد مادی و یا معنوی، مطابق به احکام قانون، جمعیت‌ها تأسیس نمایند».

پس از کنفرانس بُن و تصویب قانون اساسی جدید افغانستان به دلیل به رسمیت شناخته شدن آزادی تأسیس نهادهای مدنی، فرصت جدیدی در اختیار علاقه‌مندان و فعالان حوزه جامعه مدنی قرار گرفت (Moore, 2005, p. 34) چنان‌که فقط در دوران دولت انتقالی بیش از ۲ هزار سازمان اجتماعی- فرهنگی غیردولتی در وزارت پلان (وزارت برنامه) به صورت رسمی ثبت شد و مجوز فعالیت گرفت (ساعی، ۱۳۹۳، ص ۲۹). با صراحت می‌توانیم بگوییم که یکی از زمینه‌هایی که افغانستان در سال‌های اخیر در آن رشد چشمگیر و مؤثر داشته، نهادها و سازمان‌های مدنی بوده است. هم‌اکنون یک جامعه مدنی بسیار فعال در افغانستان وجود دارد؛ جامعه‌ای مدنی که موضع‌گیری‌های صریح، فعال و بسیار قوی در مسائل مربوط به زندگی اجتماعی، مدنی و سیاسی مردم افغانستان دارد. این خود نشان‌دهنده این امر است که یگانه چشم امید و گوش شنوای مردم افغانستان، نهادهای جامعه مدنی است، زیرا این نهادها همواره درد مردم را فریاد زده‌اند.

نتیجه

اعلامیه جهانی حقوق بشر به‌عنوان اولین سند فراگیر و جهانی، پس از نقض گسترده حقوق بشر در جریان جنگ‌های جهانی و نیز در سطح ملی در کشورها، در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ از سوی مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسید. هدف از تصویب اعلامیه یادشده نه تنها بازشناسی حقوق بشر و احترام به حیثیت و کرامت انسان، بلکه انعکاس مفاد آن در قوانین داخلی کشورها و نیز تحقق اهداف حقوق بشری در کشورهای جهان بوده است. اعلامیه جهانی حقوق بشر به اعتبار سندیت خود الزام‌آور نیست و نمی‌تواند برای دولت‌ها ایجاد تعهد کند. به سخن دیگر، با توجه به شکل و نوع این سند نمی‌توان به آن به‌عنوان منبع تعهدآور استناد کرد. اما محتوای اعلامیه، به دلیل اینکه بیشتر در قلمرو عرف حقوق بین‌الملل قرار می‌گیرد، الزام‌آور است و از این منظر می‌تواند منبع ایجاد تعهد برای دولت‌ها قلمداد شود. افزون بر ویژگی عرفی بودن بیشتر مفاد اعلامیه، باید یادآور شد که استناد دادگاه‌های ملی و بین‌المللی به اعلامیه، ترجمه آن به ۳۰۰ زبان، الگو قرار گرفتن اعلامیه به‌منظور تدوین و تصویب معاهدات منطقه‌ای و بین‌المللی حقوق بشر و نیز نقش الهام‌بخشی آن در انعکاس مصادیق حقوق بشری در قوانین اساسی کشورها، باعث شده است که پس از ۷۰ سال از تاریخ صدور آن، بتواند در انعکاس مفاد در قوانین داخلی و به تبع آن در تحقق اهداف حقوق بشری تأثیرگذار باشد.

اعلامیه جهانی حقوق بشر نه تنها در متن قانون اساسی افغانستان از جایگاه و منزلتی برخوردار است، بلکه در تحقق اهداف حقوق بشری در این کشور نیز ایفاگر نقش بوده است. در مقدمه قانون اساسی افغانستان به احترام به اعلامیه جهانی حقوق بشر و در ماده ۷ آن به رعایت این اعلامیه تصریح شده است. احترام و رعایت اعلامیه یادشده سبب شده است که دولت افغانستان نه تنها فصل مستقلی را برای پیش‌بینی حقوق اتباع این کشور در نظر گیرد، بلکه این کشور خود را ملزم و متعهد به حمایت، ترویج، بهبود و رعایت حقوق بشر در مواد مختلف این قانون شناخته است. تأثیر مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر در رویکردهای عملی تحقق اهداف حقوق بشری در افغانستان امری مسلم و غیرقابل انکار است. کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان سالانه از وضعیت حقوق بشر در افغانستان گزارشی ارائه می‌کند. در این گزارش در هر موردی که هدفی از اهداف حقوق بشری تحقق یافته باشد، به مفاد مربوطه اعلامیه جهانی حقوق بشر استناد می‌کند. تشکیل کمیسیون مستقل حقوق بشر در افغانستان، تشکیل احزاب سیاسی در افغانستان، تحقق آزادی بیان، حق آموزش و پرورش به‌طور رایگان تا سطح لیسانس در دانشگاه‌های دولتی، مشارکت مردم افغانستان در امور سیاسی و عمومی، تشکیل انجمن‌ها و نهادهای جامعه مدنی و موارد بسیار دیگر می‌تواند اهداف حقوق بشری قلمداد شوند که اعلامیه جهانی حقوق بشر بر تحقق آن‌ها تأثیر گذارده است.

در ماده ۳ قانون اساسی افغانستان تصریح شده است که در افغانستان هیچ قانونی نمی‌تواند مخالف احکام و معتقدات دین مقدس اسلام باشد. بنابراین، هر موردی از اعلامیه جهانی حقوق بشر که مخالف و مغایر این ماده باشد، در افغانستان عملی نیست.

از آنجا که آزادی تغییر عقیده، ازدواج بدون هیچ‌گونه محدودیت، تساوی کامل حقوقی بین مرد و زن در هنگام عقد ازدواج، در جریان امر زناشویی و انحلال عقد ازدواج مغایر معتقدات دین مقدس اسلام است، در افغانستان مورد پذیرش نیست، زیرا آزادی تغییر عقیده تبعات بسیار منفی در جامعه اسلامی دارد. همچنین باید افزود که ازدواج زن مسلمان با مرد غیرمسلمان جایز نیست. و نیز تساوی کامل حقوقی بین زن و مرد می‌طلبد که مرد همزمان بیش از یک زن نداشته باشد، در حالی که طبق نص قرآن یک مسلمان در صورت رعایت عدالت می‌تواند همزمان چهار زن اختیار کند.

منابع و مأخذ

۱. فارسی

۱. آشنا، حسام‌الدین (۱۳۸۰)، «مخاطب‌شناسی رسانه»، نشریه پژوهش و سنجش، ش ۲۶.

۲. اصلانی، فیروز و کاظمینی، سید محمدحسین (۱۳۹۰)، «مفهوم حاکمیت قانون و برداشت از آن با تأکید بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، ش ۲۶ (علمی-پژوهشی).
۳. بهرامی، کمیل (۱۳۸۸)، نظریه رسانه‌ها، جامعه‌شناسی و ارتباطات، تهران.
۴. بهزادی، سیاوش (۱۳۴۵)، «اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماهنامه قضایی»، ش ۵.
۵. تانکارد، جیمز و سورین، ورنر (۱۳۸۶)، نظریه‌های ارتباط، مترجم: علیرضا دهقان، چ ۳.
۶. خلخالی، فرید (۱۳۸۳)، «نظم عمومی و آزادی تجمع و تشکل»، نشریه حقوق اساسی، سال دوم، ش ۳.
۷. دادگران، سید محمد (۱۳۸۸)، مبانی ارتباط جمعی، تهران، چ ۱۳.
۸. دنیس، مک کویل (۱۳۸۵)، درآمدی بر نظریه ارتباطات جمعی، مترجم: پرویز جلالی، تهران.
۹. رحیمی، محمدعیسی (۱۳۹۳)، «تکثر رسانه‌ها و تأثیر آن بر فرهنگ آینده افغانستان»، فصلنامه پژوهش‌های منطقه‌ای، سال دوم، ش ۱۲.
۱۰. رسولی، محمدشرف (۱۳۹۳)، تحلیل و نقد قانون اساسی افغانستان، ج ۲، چ ۲، کابل: انتشارات سعید.
۱۱. زرین‌دست، جواد (۱۳۷۷)، «بررسی تطبیقی قوانین اساسی قبل و بعد از انقلاب اسلامی با اعلامیه حقوق بشر: هم‌سنجی دو قانون اساسی با یک اعلامیه جهانی»، علوم سیاسی، مجلس و راهبرد، ش ۲۶.
۱۲. ساعی، علی و مهدوی، جعفر (۱۳۹۳)، «تحلیل فرایند دموکراتیک‌سازی در افغانستان» جامعه‌شناسی تاریخی، دوره ۶، ش ۱.
۱۳. شکرخواه، یونس (۱۳۸۳)، «آزادی بیان در مصوبه‌های جهانی»، رسانه، ش ۵۹.
۱۴. شهرستانی، شاه‌علی اصغر (۱۳۸۵)، «اصول حقوق بشر در اسناد بین‌المللی و نظام حقوقی افغانستان»، ماهنامه تخصصی، حقوقی و فرهنگی عدالت، سال هشتم، ش ۴۷.
۱۵. صداقت، قاسم‌علی و جهان‌بین، عبادالله (۱۳۹۱)، «تعهدات ایجابی دولت در برابر شهروندان از دیدگاه حضرت علی»، فصلنامه اندیشه‌های حقوق عمومی، ش ۱.
۱۶. ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۳)، حقوق معاهدات بین‌المللی، تهران: انتشارات گنج دانش.
۱۷. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۷)، مبانی حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات مجد.
۱۸. کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان (۱۳۹۲)، گزارش سالانه ۱۳۹۲، کابل: انتشارات کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان.

۱۹. قائمی نیک، محمدرضا (۱۳۸۸)، «بررسی منظرهای انتقادی چهارگانه به مبانی اعلامیه جهانی حقوق بشر»، فصلنامه اقتصاد، راهبرد توسعه، ش ۲۰ (علمی - ترویجی).
۲۰. فتحی، عصمت‌الله (۱۳۸۸)، «آزادی در قانون اساسی افغانستان، و تطبیق آن با اسلام و حقوق بشر»، سفیر نور، ش ۱۲.
۲۱. فولادیان، محمد؛ فاطمی امین، زینب؛ غفاری‌زاده، محمد (۱۳۸۷)، مبنای تئوریک دولت رفاه از دیدگاه پوپر (بررسی بنیان‌های فلسفی و نحوه شکل‌گیری و عملکرد دولت رفاه از دیدگاه کار پوپر)، فصلنامه علوم اجتماعی (دانشگاه فردوسی مشهد)، ش ۱۱ (علمی - پژوهشی).
۲۲. کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان (۱۳۹۱)، وضعیت حقوق اقتصادی و اجتماعی در افغانستان/گزارش ششم ۹۱-۱۳۹۰، انتشارات کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان.
۲۳. کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان (۱۳۹۰)، گزارش سالانه ۱۳۹۰، کابل: انتشارات کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان.
۲۴. کوهن، کارل (۱۳۷۳)، دموکراسی، مترجم: فریبرز مجیدی، تهران: انتشارات خوارزمی.
۲۵. گل‌پرور، محسن (۱۳۸۸)، «نقش نگرش به رفاه اجتماعی در رابطه همدلی و گرایش اجتماعی با عدالت اجتماعی»، فصلنامه رفاه اجتماعی، ش ۳۲ (علمی - پژوهشی).
۲۶. کنوست افشار، ماندانا (۱۳۸۶)، رهنمود انستیتیوت ماکس پلانک برای حقوق اساسی افغانستان، مترجم: حسین غلامی، چ ۲، شهر هایدلبرگ آلمان: انتشارات انستیتیوت حقوق مقایسوی عامه و حقوق بین‌الملل ماکس پلانک.
۲۷. محمدنژاد، حسن (۱۳۵۵)، احزاب سیاسی، تهران: امیر کبیر.
۲۸. مردانی، نادر و اکبری، غلام‌سخی (۱۳۹۶)، «مطالعه تطبیقی تکالیف شهروندی مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر و قانون اساسی افغانستان»، مجله مطالعات حقوق تطبیقی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۸، ش ۲.
۲۹. مشتاقی، رامین با حمایت نظام‌الدین عبدالله و میهن روزبهرانی (۱۳۸۷)، رهنمود انستیتیوت ماکس پلانک برای حقوق اساسی افغانستان، تشکیلات و اصول دولت، ج ۱، چ ۳، هایدلبرگ و کابل: انتشارات انستیتیوت ماکس پلانک.
۳۰. مشتاقی، رامین (۱۳۸۹)، رهنمود ماکس پلانک برای حقوق اساسی افغانستان، ج ۱، چ ۳ با اصلاحات.
۳۱. نوروزی، مریم (۱۳۸۲)، «تعهدات سلبی دولت‌ها برای حمایت از حقوق بشر بنیادین»، فصلنامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران)، ش ۶۰.
۳۲. هاشمی، سید محمد (۱۳۸۲)، «حمایت‌ها و تضمینات حقوق بشر در حقوق داخلی و نظام

- بین‌المللی»، مجله تحقیقات حقوقی، ش ۳۸.
۳۳. هکی، فرشید (۱۳۸۹)، گفتمان حقوق بشر برای همه، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
۳۴. یوسفی، حیات‌الله (۱۳۸۶)، «افغانستان؛ نظام سیاسی و دموکراسی»، فصلنامه معرفت، ش ۱۱۵.
۳۵. اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸.
۳۶. قانون اساسی افغانستان مصوب ۱۳۸۲ ش.

۲. خارجی

39. A. Vijapur, K.Savitri, (2006), «The International Covenants of Human Rights: An Overview», Indian Quatery Vo1. LXIL, No 2.
40. Anni Report on the Performance and Establishment of National Human Rights Institutions in Asia, (2014) The Asian NGO Network on National Human Rights Institutions (ANNI), Compiled and Printed by: Asian Forum for Human Rights and Development (Forum-Asia), Seretariat of ANNI, Editorial Committee: Balasingham Skanthakumar (Editor-in-chief) Joses Kuan, Heewon Chun, Bangkok, Thailand.
41. Bloch, Inayatullah (1996), Islam the State and Nationality Problems: A Study of Ethnic Rights in the Middle East, in: Gudmundur Alfredsson/Peter Macalister-Smith (eds.) The Living Law of Nations.
42. Diamond, Larry (1989), «Rethinking Civil Society, Journal of Democracy», Vol 5, No. 3.
43. Donnelly, Jack, Universal Human Rights in Theory and Practice, Ithaca, N.Y. Cornel University Press.
44. Dorsen, N and Gifford, P. (eds.), (2001), Democracy and the Rule of Law, Washington: New York University School of Law.
45. Conde, H. Victor (2002), A Handbook of International Human Rights Terminology, Santa -Barbar CA: ABC-Clio. Second edition.
46. Moore, D, «Civil Society Law Reform in Afghanistan», The International Journal of Not-for-Profit Law, Vol. 8. Issue 1, 2005.
47. R. Falk, Sovereignty and Human Rights, The Segrch of Recognition, Francis.M.Deng and Terrence cyons, eds., African reckoning: A Quest For Good Governance, Washington, DC: Brooking Intstitution, 1998.
48. Stanly Hoffmann, Reaching for the most Difficult: Human Rights us a Foreign Policy Goal, Daedelus,

۳. اینترنتی

37. <http://www.hrw.org>
38. (<http://www.aihrc.org.af>)